

آزمون تشرّف کودک - قهرمان رها شده / طرد شده؛ نمودی از بازگشت و رجعت به
کهن‌الگوی مادر ازلی یا مادر - زمین
(موردکاوی: کودکان رها شده / طرد شده در شاهنامه فردوسی)

ندا منزوی^۱، عبدالرضا سیف^{۲*}

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، پردیس بین‌المللی کیش، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

سال هفدهم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۹۶، صص ۱۸۴-۱۶۵

DOI: 10.22034/bahareadab.2024.17.7316

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی
(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: آزمون، سفر، رسیدن به تعالی و تشرّف از جمله مراحل گذر اسطوره‌ای کودک - قهرمان در شاهنامه است که در آن کودک طرد شده یا رها شده در طبیعت بصورت نمادینی از کهن‌الگوی مادر - زمین، مادر ازلی یا مادر - طبیعت جدا شده و پس از بلوغ و تعالی و رسیدن به فرایند فردیت، تشرّف بار دیگر به آن بازمیگردد. هدف اصلی این جستار بررسی و تحلیل نقش کهن‌الگوی مادر ازلی در زندگی کودک - قهرمان رها شده / طرد شده در شاهنامه است.

روش پژوهش: پژوهش پیش رو بشیوه توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و نقد کهن‌الگویی یونگ در داستان کودک - قهرمانان مطرود (رها شده) در طبیعت است و بر این مینا با مراجعه به شاهنامه (نسخه حمیدیان) داستان زال، فریدون، داراب و کیخسرو مورد مطالعه قرار گرفته است.

یافته‌های پژوهش: یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که بر اساس نقد کهن‌الگویی یونگ طرد شدن و رها شدن کودک - قهرمان از خانواده، طی کردن مسیر تشرّف و بازگشت به وطن و یا نزد خانواده، نمادی کهن‌الگویی از جدایی و بازگشت مجدد به زهدان مادر ازلی و طبیعت است.

نتایج پژوهش: نتایج پژوهش نشان می‌دهد که کودک قهرمانان رها شده یا طرد شده از سوی خانواده در شاهنامه مانند زال با پرورش سیمرغ با زندگی بر بالای کوه البرز که بر فراز دریاچه فراخکرت قرار دارد، ارتباط دایمی گاو برمایه برای فریدون، گذر از آب توسط کیخسرو همگی نمادهایی مقدّس و کهن‌الگویی از مادر و بازگشت کودک به آغوش وی است.

تاریخ دریافت: ۲۲ خرداد ۱۴۰۲
تاریخ داوری: ۲۴ تیر ۱۴۰۲
تاریخ اصلاح: ۱۰ مرداد ۱۴۰۲
تاریخ پذیرش: ۲۵ شهریور ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

رها شدگی، کودک - قهرمان،
مادر ازلی، کهن‌الگو، یونگ.

* نویسنده مسئول:

seif@ut.ac.ir

۶۶۴۹۱۴۳۷ (۰۲۱ ۹۸۰۸)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

**Test of honoring the child - abandoned/rejected hero; A manifestation of returning to the archetype of the eternal mother or mother-earth
(Case study: Abandoned/rejected children in Ferdowsi's Shahnameh)**

N. Monzavi¹, A. Seif^{*2}

1- Department of Persian Language and Literature, Kish International Campus, University of Tehran, Tehran, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 12 June 2023

Reviewed: 15 July 2023

Revised: 01 August 2023

Accepted: 16 September 2023

KEYWORDS

Abandonment, Child – hero,
Eternal mother, Archetype, Jung.

*Corresponding Author

✉ seif@ut.ac.ir

☎ (+98 21) 66491437

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Test, journey, reaching excellence and honor are among the stages of the mythical passage of the child-hero in the Shahnameh, in which the child is rejected or left in nature symbolically separated from the archetype of mother-earth, eternal mother or mother-nature. and after maturity and excellence and reaching the process of individuality, after honoring, it returns to it once again. The main purpose of this essay is to investigate and analyze the role of the archetype of the eternal mother in the life of the rejected child-hero in the Shahnameh.

METHODOLOGY: The present research is descriptive-analytical based on library studies and criticism of Jung's archetype in the story of child-heroes rejected (abandoned) in nature and on this basis by referring to the Shahnameh (Hamidian version) the story of Zal, Fereydoun, Darab and Ki Khosro has been studied.

FINDINGS: Research findings indicate that, based on Jung's archetypal criticism, the rejection and abandonment of the child-hero from the family, going through the path of honor and returning to the homeland or to the family, is an archetypal symbol of separation and returning to the womb of the mother. It is eternal and nature.

CONCLUSION: The results of the research show that the child heroes are abandoned or rejected by the family in the Shahnameh, such as Zal by raising Simorgh, living on top of Mount Alborz, which is located above the Farakhkert lake, the relationship between cows and cows, the basis for Fereydoun, crossing the water by Ki Khosro are all sacred and archetypal symbols of the mother and the return of the child to her arms.

DOI: [10.22034/bahareadab.2024.17.7316](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2024.17.7316)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 28	 3	 0

مقدمه

یکی از رایج‌ترین مضامین تکرارشونده^۱ در بحث اساطیر، اسطوره قهرمان است. چهره قهرمان در هر مکان و زمانی در ادبیات هر قوم و ملّتی، تصویری آشناست. هندرسن معتقد است: «اساطیر قهرمانی از حیث جزئیات بسیار متفاوتند اما هر قدر بیشتر به بررسی آنها میپردازیم، بیشتر به شباهت ساختمانیشان پی میبریم، همه آنها یک الگوی جهانی دارند، هر چند که توسط گروه‌ها یا افرادی ابداع شده‌اند که هیچ‌گونه تماس مستقیم فرهنگی با یکدیگر نداشته‌اند» (۱۳۵۹: ص ۱۶۷). این شخصیتها تنها قهرمانی فردی نیستند بلکه نماد روح جمعی میباشند که رفتارشان، تجلّی آمال و آرزوهای یک قوم است. آنچه بر قهرمان میگذرد، آینه‌ای تمام نما از محتوای روان جمعی انسان است. بهترین و اصولیترین بازخوانی از روایات اساطیری جهان روایت و دیدگاه «الگومدار» است که میتواند همزمان با حفظ ارزشهای توأمان داستانهای اساطیری، با گذر از تضادها به کمک وحدت‌بخشی به نقیضین، ساختار روایی و الگوی معنایی تکرارشونده‌ای را در پس داستانهای مشترک و مشابه در اساطیر جهان بازنمایی کند از دیدگاه یونگ در یک متن روایی، درونمایه و ساختار داستان بر اساس الگوهای تکرارشونده‌ای با یکدیگر در ارتباط هستند. در نقد اساطیری، نگرش الگومدار، منتقد را الگوهای ساختاری متن را با کهن‌الگوهای نهفته در ساختار و پیش‌زمینه فرهنگی پدیدآورنده آن، تطبیق میدهد. در این رویکرد، ساختار معنای متن در قیاس با معانی و مفاهیم کهن‌الگویی، تحلیل و واکاوی میشوند، تحلیلی که بکمک استقرای تام از ویژگیهای متن (اجزای خوانشی) و ترسیم و توصیف ارتباط تکوینی در میان این نقاط سرانجام به رهیافتی کلی و نهایی منجر میگردد. کهن‌الگوی تشرّف^۲ یکی از این نموده‌های کهن‌الگویی است که کارل گوستاو یونگ^۳ مطرح نمود. پیشینه نقد اسطوره‌ای و کهن‌الگویی را باید در مکتب انسانشناسی کمبریج و آغاز قرن بیستم جستجو کرد؛ در اواسط این دوره یونگ با ارائه نظریات خویش درباره ناخودآگاه جمعی تحولی جدی را در عرصه نقد کهن‌الگویی ایجاد نمود. یونگ ضمیر ناخودآگاه انسان را شامل دو بخش فردی و جمعی میدانست که بخش جمعی، مجموعه‌ای از تجارب بسیار کهن پیش‌تاریخی بود. تجاربی که کهن‌الگوها یا تصاویر و الگوهایی که مفاهیم یکسانی در سطح وسیع از فرهنگ بشری را القا میکرد و در اشکال مختلفی چون اساطیر متبلور میشد (ر.ک یونگ، ۱۳۸۴: ص ۵۲ - ۶۷). رویکرد نقد اسطوره‌ای امکانات شگفت‌انگیزی را در خوانش و تفسیر متن ادبی برای خواننده فراهم می‌آورد تا جایی که به تعبیر گورین «هیچیک از رویکردهای نقدی از چنین عمق و گستردگی برخوردار نیستند» (گورین و دیگران، ۱۳۷۰: ص ۲۰۶) در میان رویکردهای نقد کهن‌الگویی، کهن‌الگوی کلیدی قهرمان و تشرّف روایت زندگی یک قهرمان اساطیری را که معمولاً شامل تولّد معجزه‌آسا، طرد شدن، نیروی فوق بشری، رشد سریع، قدر - گرفتن، مبارزه علیه نیروهای اهریمنی است را شامل میشود. قهرمانانی که معمولاً در فرایند تشرّف که در گونه‌هایی مانند سفر، گذر از آزمونها، پیکار با قدرتهای اهریمنی و تلاش جهت خویشکاری فردی و اجتماعی پذیرفته شده توسط جامعه به این کودک بخشیده میشود تا اجازه «تشرّف» و ورود بمرحله متعالی آگاهی را پیدا کند (ر.ک یونگ، ۱۳۸۳، ص ۱۶۲؛ هاوستون، ۲۰۰۹: ۲۹۵).

بنمایه ظهور کودک - قهرمان را شاید بتوان اسطوره‌ای دانست که متعلق به تیره‌ترین روزگار و جوامع بشری باشد؛ جوامعی که امید به نجات در آینده نزدیک را امری نامحتمل میدانند اما تولّد این کودک راه بشارت ظهور نجات‌بخشی در آینده میدانند. در این پژوهش با بررسی کهن‌الگوی تشرّف (سفر - آزمون و بازگشت) کودک - قهرمان طرد شده

1. Motif

2. Initiation

3. Carl Gustav Jung

در شاهنامه نشان خواهیم داد که این اسطوره چگونه در اثر سترگ فردوسی، تجلی و نمود یافته است؟ مراحل رسیدن به فردیت و تشرّف تا بازگشت دوباره به کمک نیروهای طبیعی چگونه انجام خواهد شد و عاصر طبیعی چگونه در قالب کهن‌الگوی مادر به کودک کمک میکنند؟ در پاسخ به این سؤالات فرضیه‌های پژوهش حاضر آن است که کودک-قهرمان طرد شده/رها شده در طبیعت پس از گذر از مراحل گوناگون و رسیدن به فرایند فردیت به کمک آزمون تشرّف، بار دیگر به آغوش مادر در قالب کهن‌الگوی مادر-زمین یا مادر ازلی باز میگردد. کودک در این مراحل به کمک طبیعت و نمودهای مختلف آن که بنظر میرسد همگی تجلی از نیروی پرورش دهنده مادر هستند به بلوغ و تعالی میرسند و دوباره به سرزمین اصلی خویش باز میگردند.

ضرورت پژوهش

واکاو آیین تشرّف و آزمون در زندگی کودک قهرمان اساطیری و ژرف‌ساختهای آن در ادبیات حماسی ایران و سایر ملتها از جمله شاهنامه میتواند زمینه را برای نگاهی ساختاری و جهانشمول به این آیین میسر نماید. آنچه در این مقاله کوشیده شده بدان پرداخته شود، تحلیل نمادپردازی کهن‌الگوی تشرّف و گذار در مراحل زندگی کودک - قهرمان طرد شده و رانده شده در شاهنامه فردوسی بر مبنای نظریه کهن‌الگویی یونگ و نظریه روانشناختی «توازن» در ناخودآگاه جمعی یونگ است. در آثار تحقیقی دیگر در حیطه دانش اساطیر از آن بطور خاص برای تحلیل اسطوره کودک قهرمان طرد شده و آیین تشرّف و گذار وی استفاده نشده است و در این جستار برای نخستین بار بطرح آن اقدام خواهد شد؛ همچنین سعی شده ابتدا به چگونگی و علت طرد شدن کودک - قهرمان در اساطیر و توصیف علل آن پرداخته شود و سپس، ضمن توجه به این مسأله به این پرسش پاسخ داده شود که چرا و چگونه میتوان تضاد میان طرد شدن و بازگشت و پذیرش دوباره کودک - قهرمان را بر مبنای نظریه «توازن» و «همترازی» از دیدگاه یونگ بصورت مطلوب و غایی در پیوند با طبیعت و مادر - زمین بررسی نمود؟! از آنجا که کهن‌الگوی طردشدگی و مراحل تشرّف قهرمان و گذار او تاکنون از دیدگاه نظریه پارادوکسیکال یونگ در پژوهشهای انجام شده مورد توجه قرار نگرفته است ضرورت پرداختن بموضوع پژوهش آشکار میشود.

هدف پژوهش

پژوهش حاضر در صدد طرح و بررسی چشم‌اندازی روانشناختی از نوع کهن‌الگوی یونگ به شاهنامه است و با این رویکرد، هدف خاص و عمده‌ای که پیگیری مینماییم تحلیل و بررسی کهن‌الگوی تشرّف و مراحل آن در اسطوره کودکان قهرمانان طرد شده میباشد. تبیین این موضوع در نهایت میتواند مراحل رسیدن به فرایند فردیت را در این قهرمانان نشان دهد.

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشهای بسیاری در خصوص شاهنامه فردوسی و روانشناسی تحلیلی یونگ صورت گرفته است، اما با توجه به بررسیهای بعمل آمده جستاری که بصورت عامل، علمی و همه‌جانبه به موضوع این پژوهش پرداخته باشد یافت نشد؛ گرچه در برخی مقالات منتشر شده میتوان مباحثی نزدیک به مباحث پیش‌رو را در روش‌شناسی و تحلیل کهن مشاهده نمود. در میان اهم پژوهشهای انجام شده میتوان بموارد زیر اشاره نمود. از جمله تحقیقات ارزشمند در خصوص الگوهای تکرار شونده اساطیری توسط میرچا الیاده انجام شده است. الیاده

با تأکید و توجه به متون اساطیری به جستجوی الگوهای تکرارشونده، ثابت و جهان‌شمول در اساطیر ملل مختلف پرداخته است. در اوایل سده بیستم میلادی، مردم‌شناس هلندی «وان خنپ»^۱ (۱۸۷۳ - ۱۹۵۷ م) در رساله دکتری خویش با عنوان «مناسک گذار» به مناسک تشریح و نقش آن در زندگی قهرمان پرداخت. پورخالقی چترودی و قائمی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل نمادینگی آتش در اساطیر بر مبنای نظریه همترازی و رویکرد نقد اسطوره‌ای با تمرکز بر اساطیر ایران و شاهنامه فردوسی» نویسندگان در این مقاله با بهره‌گیری از نظریات یونگ عنصر آتش را بعنوان یکی از نموده‌های نیروی اساطیری طبیعت در دو سویه متقابل خیر و شر و مظهر خشم و قدرت عالم لاهوت و گذر از آن را بعنوان آزمون دستیابی به تشریح و بازگشت به اصل (مادر - زمین) تحلیل و بررسی نموده‌اند. نگارندگان این جستار در توجه به مبحث بازگشت به مادر - زمین پس از عبور از مراحل مختلف و تشریح و تعالی به مبانی نظری این پژوهش توجه داشته‌اند؛ گرچه مقاله حاضر در هدف تحقیق و نتایج کاملاً متفاوت با پژوهش پورخالقی چترودی و قائمی است اما در مبحث روش‌شناسی اشتراکاتی با یکدیگر دارند.

در خصوص بررسی کهن‌الگوی کودکان رها شده شیردل و رحیمی (۱۳۹۶). در مقاله «تحلیل اسطوره‌ی کودک رها شده در شاهنامه از دیدگاه روانشناسی یونگ» پس از توجه به مبانی نظری روانشناسی یونگ، مراحل فردیت، رسیدن به ناخودآگاه فردی در دو نیمه زندگی کودک طرد شده و رها شده در شاهنامه از جمله زال و فریدون را مورد بررسی قرار داده است. گرچه این پژوهش در روش‌شناسی (بهره‌گیری از نظریه یونگ) با مقاله پیش رو همسانی دارد اما در هدف، نوع تحلیل، واکاوی داده‌ها و رسیدن به نتایج کاملاً از یکدیگر متفاوت می‌باشند. محمدی بدر و نورالدینی‌ا قدم (۱۳۹۴) در مقاله «کهن‌الگوی پرورش شخصیت‌های اساطیری توسط حیوانات و موجودات اسطوره‌ای در حماسه‌ها و روایات ایرانی و غیر ایرانی» به ارتباط انسان و حیوان در اساطیر ایران و جهان و بنمایه‌های اصلی روایات اساطیری مربوط به کهن‌الگوی پرورش انسان توسط حیوانات پرداخته شده است. این مقاله نیز در هدف پژوهش و رسیدن به نتایج با مقاله حاضر متفاوت است. با توجه به بررسی‌های بعمل آمده آنچه که در این جستار ارائه خواهد شد مسبقاً به سابقه نمی‌باشد.

روش پژوهش

روش پژوهش در این جستار «کیفی»^۲ و رویکرد نظری مورد استفاده در خصوص تحلیل داده‌ها، اسطوره‌شناختی تحلیلی^۳ بر مبنای روش یونگ خواهد بود؛ رویکردی که در تحلیل کیفی اساطیر، از گزاره‌های روانشناسی بویژه روانشناسی جمعی بهره می‌گیرد که در شمار روش‌های اصلی نقد اسطوره‌ای^۴ است. این شیوه از نقد از بستری انسان‌شناختی برخوردار است که در آن منتقد میکوشد عناصر فرهنگی مرتبط با ناخودآگاه جمعی بشری را که در اثر ادبی منعکس شده است، مورد نقد و بررسی قرار دهد و متن را بکمک ناخودآگاه جمعی^۵ مورد تحلیل قرار دهد. این روش، برگرفته از نظریات کارل گوستاو یونگ (۱۹۶۱ - ۱۸۷۵ م) روانشناس مشهور سوئیسی بر مبنای

1. Van Gennep

2. Qualitative Research method

3. Analytic Mythological

4. Mythological criticism

5. The collective unconscious

کهن‌الگوهاست^۱. نسخه‌مورد استفاده جهت ارائه شواهد مثال از نسخه شاهنامه فردوسی چاپ مسکو بکوشش سعید حمیدیان میباشد.

بحث و بررسی

کهن‌الگوی قهرمان

قهرمان یکی از اصلی‌ترین کهن‌الگوهای شخصیتی در نظریه یونگ است. «کهن‌الگوهایی از جمله پیر دانا، یاری دهنده، سایه و غیره در ارتباط با قهرمانان معنا می‌یابد» (ووگلر، ۱۳۸۷: ص ۵۹). در کهن‌الگوی یونگ، قهرمان از ابتدای کودکی ممکن است در نقش یک نجات‌بخش سفری طولانی را آغاز نماید که طی آن قرار است وظایف خطیری را به انجام برساند. «قهرمان در آغاز مرحله تشرّف و آزمون محتمل دشواریها و ریاضتهایی میشود تا به بلوغ و کمال دست یابد در حقیقت این مرحله که شامل طلب و رهسپاری قهرمان است به دگرگونی و اسحاله^۲ او می‌انجامد» (گرین و همکاران، ۱۳۸۳: ص ۱۷۹). قهرمان کهن‌الگویی گاه در ابتدای تولد خانواده و محیط زندگی خویش را به اجبار ترک می‌گوید و در دل طبیعت رها میشود و با کمک نیروهای ماوراءالطبیعی بزرگ میشود تا سرانجام برای نجات خانواده، قبیله و اجتماع خویش بصورتی متعالی بازگردد. کهن‌الگوی قهرمان از قدیمیترین کهن‌الگوهایی است که همواره از مباحث اصلی در بحث کهن‌الگوها بوده است. «مکتب نقد کهن‌الگویی به دو نوع خویشکاری^۳ قهرمان قائل است؛ در خویشکاری نخست، تمرکز صرفاً بر جهان آفاقی است. قهرمان در جنگ یا دفاع با هر گونه خطری روبه‌رو میشود و با انجام اعمال دلاورانه، از کیان قوم و سرزمین خویش دفاع میکنند و در خویشکاری دوم، قهرمان در عین اینکه همان دلاورمردیها و شجاعتها را از خود بروز میدهد، از نظر روحانی و معنوی نیز دچار تحول میشود و با طی مراحل بنوعی بلوغ روحانی دست می‌یابد» (لک و تمیم داری، ۱۳۹۵: ص ۱۷۲).

تشرّف یا مرحله گذار آیینی

در آیین تشرّف «انسان با گذراندن آزمونها و رعایت برخی محرّمات موقت و دائم در یک استحاله رمزگونه درونی، از ساحتی معمولاً دنیوی و نامقدس میرهد و بساحتی معنوی و قدسی گام مینهد» (حکمت، ۱۳۵۰: ص ۴۹). تشرّف یا مناسک گذار مراحل مختلفی را از نظر کهن‌الگویی یونگ شامل میشود. نخست مرحله گسست یا مرحله پیش‌گذار^۴ است. این مرحله شامل جدا شدن فرد از گروه، خانواده یا موقعیت پیشین خود است. پس از فرایند گسست، فرد وارد مرحله گذار^۴ میشود. مرحله‌ای که در آن قهرمان به پایگاه جدید اجتماعی وارد میشود. مرحله سوم یا مرحله پیوستن (پساگذر)^۵ که در آن قهرمان دوره کودکی را پشت سر گذاشته است و به قهرمانی بالغ جهت به انجام رساندن رسالت خویش پا گذاشته است.

تشرّف معمولاً بمعنای ورود بمرحله جدید زندگی است. قهرمانی که در مواجهه با مشکلات و مسئولیتهای عیدیه، به بینش آگاهی و بیداری میرسد و سپس در کهن‌الگوی کودک طرد شده این مراحل در نهایت به رجعت او به

1. Archetypes

2. Deed

3. separation

4. Liminal

5. Aggregation

سرزمین مادری‌اش ختم میشود. بازگشت به مادر اولیه را میتوان بازگشت بوطن، خاک یا خانه تعمیم داد. خانه نشانه‌ای از آرامش و امنیت روانی [در کهن‌الگوی یونگ است] و دوری از آن میتواند روند طبیعی زندگی شخصیتها را دستخوش تغییرات کند.

تکرار الگوهای ازلی ناخودآگاه جمعی در داستان کودک - قهرمان طرد شده / رها شده

چنانکه گفته شد کودک - قهرمان طرد شده یا رها شده خط سیر اساطیری از کودکی تا رسیدن به تشرّف و بلوغ در روان جمعی ناخودآگاه بشری طی میکند. انسانی که با طرد شدن اختیاری (زال) یا اجباری (فریدون) از خانواده، غوطه‌ور در تاریکی ناخودآگاه ازلی خویش و هراسان از طبیعت قهار پیرامون خویش، الگویی از آفرینش در جهان هستی و نظم نامتناهی کیهانی را تجربه میکند و بعنوان بخشی از طبیعت همسو با جانوران و گیاهانی که در مقام کهن‌الگوی مادر ازلی یا مادر - زمین در چرخه تشرّف - مسیری که با کوشش خودآگاه قهرمان بمنظور همپوشانی با ناخودآگاه و کسب فرایند فردیت و تعالی محقق میگردد - بنقطه‌ای از عظمت روحی خویش میرسد که سرنوشتی نیک می‌یابد و سبب نجات‌دهنده قوم خویش میشود؛ نمونه‌های این تکرار کهن‌الگویی در بخشهای مختلف شاهنامه در داستان سهراب، کیخسرو و داراب نیز بنوعی قابل مشاهده است.

کهن‌الگوی مادر زمین

اصطلاح مادر - زمین، اصطلاحی است جهت بتصویر کشیدن قدرت لایزال الهه خلاق زمین و قوه ازلی - ابدی آفرینندگی آن در سوئیة طبیعت که تمام صورتهای جهان مادی و گیتیانه از آن است. «در جهان اساطیر، کلیت جهان هستی در دو سوئیة آسمان و زمین تقسیم میشد. در بدویترین باورهای جهان باستان، آسمان محل آمد و شد خدایان و جهان نامتناهی اسرارآمیزی بود که عظمت و دور از دسترس بودنش بقداست وصف‌ناپذیر آن در ذهن آدمی منجر میشد. مادر - زمین در بینش اساطیری رمزی است از نیروی عظیم حیات جهان مادی و هستی که قدرتی ازلی - ابدی دارد و تجلی قدرت زنانه^۱ است. در اساطیر یونان علاوه بر گایا که مادر - زمین است و بضره داس زئوس از اورانوس، پدر - آسمان جدا شده است. دمتری^۲ بمعنای مادر بذر یا مادر - زمین از دیگر جلوه‌های این الگوی کهن است. دمتری مظهر مادری مهربان و مسبب رشد محصول و ایزد بانوی گندم و ضامن بقای حیات. کهن‌الگوی مادر - زمین در قالب مادر مثالی یکی از کهن‌الگوهایی است که یونگ آن را در شمار معنادارترین تجلیات ناخودآگاه جمعی بشر معرفی نمود. بر اساس این کهن‌الگو، فرزند (پسر) هیچ‌گاه از کمند صورت ازلی مادر، جدا و رها نخواهد شد (ر.ک یوری، ۱۳۸۲: صص ۳۵۷ - ۳۵۲). این کهن‌الگو به اشکال مختلف در ناخودآگاه جمعی بشر متجلی میشود گاه در چهره و تصویر واقعی مادر، پرستار، دایه و حیوانی که کودک را پرورش میدهد اما آنچه که حائز اهمیت است آنکه مادر مثالی، در تمامی موارد نموداری از کهن‌الگوی مادر - زمین و الهه ای است که از دیدگاه یونگ حاصل تجارب بیشمار آباء و اجدادی است که به ارث رسیده است و مادر - زمین و نمود آن در چهره دایه، پرستار و یا جانوری که کودک را پرورش میدهد، نمود مییابد (ر.ک یونگ، ۱۳۹۰: صص ۸۶ - ۸۷).

1. Female power

2. Demeter

تحلیل نمونه‌ها

زال و کهن‌الگوی مادر - زمین

کوه، جنگل، دریا یا آب می‌تواند نماد مادر باشد. «این کهن‌الگوها معمولاً به چیزها و جاهایی ارتباط پیدا میکند که نشان‌دهنده باروری و حاصلخیزی هستند. این نمادها می‌تواند به کوه، صخره، غار، درخت، چشمه، چاه یا مجراهای گوناگون یا گل‌های ظریف مانند گل سرخ یا نیلوفر آبی ارتباط پیدا کند» (یونگ، ۱۳۹۵: ص ۱۰۰). در اساطیر کهن، کوه حامل ارزشهای مادرانه است که انطباق آن را با نمادهای یونگی آشکار می‌سازد. و می‌تواند دلیلی باشد بر رهاشدگی زال و فریدون در کوه زایش، تکوین و بالندگی زال و فریدون بعنوان دو نمونه از الگوهای اساطیری که در کوه پرورش یافته‌اند قابل توجه است. این دو دوران کودکی خود را در البرز سپری کرده‌اند و بر طبق منابع اوستایی بهشتی که زرتشت به آن وعده داده است بر فراز این کوه مینوی و آیینی قرار دارد (ر.ک اوستا، ۱۳۷۱: ج ۱ / ص ۳۶۵؛ ج ۲ / ص ۸۷۰). در شاهنامه، سیمرغ پرورش دهنده زال بر بلندی کوه البرز است. بگفته یونگ، پرنده متعالی‌ترین سمبل و نماد تعالی، مادر و کمک رساننده و یاریگر قهرمان برای عبور از مراحل دشوار و رسیدن به بلوغ است. «کهن‌الگوی مادر، صفاتی را متبلور میکند که عبارتند از شوق و شفقت مادرانه، قدرت جادویی، فرزاندگی و رفعت روحانی که برتر از دلیل و برهان است. هر غریزه و انگیزه یاری‌دهنده که مهربان است و هر آنچه رشد و باروری را در برمیگیرد. مادر بر عرصه دگرگونی جادویی و ولادت مجدد همراه با جهان زیرین و ساکنان آن فرمان میراند» (یونگ، ۱۳۹۰: ص ۲۶). زال در نیمه نخست زندگی خویش بکمک سیمرغ (نماد کهن‌الگویی مادر)، در البرز کوه بر فراز دریای فراخکرت (نماد مادر ازلی) به مراحل بالندگی رسید و به فردیت دست یافت و نمادی از قهرمانی شد که به تشرّف رسیده است. در کهن‌الگوی یونگ «خود» از تمامی جنبه‌های خودآگاه و ناخودآگاه تشکیل شده است و بعنوان نماینده تام و تمام شخصیت برای تمامی جنبه‌های درونی قهرمان، وحدت و ثبات شخصیت را فراهم میکند. یونگ این مفهوم را در فرایند «فردیت»^۱ که هدف اصلی و غایی روانشناسی اوست، شرح میدهد. زال بخوبی می‌تواند بر رنج طرد شدن از خانواده بعنوان کودک رها شده فائق بیاید و در کنار سیمرغ از بوته آزمایشات دشوار سربلند بیرون بیاید. «فردیت پختگی و رشد روان آدمی است تا رسیدن به تعالی» (گورین و دیگران، ۱۳۷۰: ص ۱۹۵).

زال قهرمان فرایند فردیت و رسیدن به تشرّف است. کهن‌الگوی طرد شدن و رها شدن زال در حقیقت نوعی بازگشت به اصل مادر - زمین بمنظور تولّد دوباره است. کودک از وابستگی پدر و مادر رها شده است و درست همینجاست که کارکرد کهن‌الگویی وی بعنوان قهرمان آغاز میشود و مسیر رشد او در راه رسیدن به تمامیت فردی آغاز میشود. زال پس از سالها بازمیگردد و بعنوان قهرمان در این رجعت به نیروی فوق طبیعی خویش دست می‌یابد. سفری که با طرد شدن از مادر آغاز شده است اما عناصر طبیعی چون سیمرغ با ایفای نقش کهن‌الگویی مادر در کنار نمادهای دیگری از مادر ازلی چون آب، کوه و طبیعت قهرمان را برای رسیدن به خودآگاه خویشتن و تعالی آماده نموده‌اند.

گاو نمودی از مادر - زمین و یاریگر کودک - قهرمان طرد شده

تجلی دیگر فراقکنی محتویات و درونمایه اساطیری مادر - زمین را باید نمادینگی جانوران و حیوانات در اساطیر

1. self

2. Individuation

جست‌وجو نمود. در فرهنگ‌های اساطیری، رابطه انسان با جانوران و حیوانات بمانند ارتباط او با سایر اجزاء طبیعی و پدیده‌های هستی، در هاله‌ای از ابهام و قداست فرو رفته است. برخی از پژوهشگران بر این عقیده هستند که در اساطیر کهن و در ژرفترین لایه‌های ناخودآگاه بشری، خدایان و ایزدان پیش از آنکه نقش انسانی بخود بگیرند، معمولاً در کالبد حیوانات تجسم می‌شده‌اند (ر.ک شاله، ۱۳۶۴: ص ۳۹). میرچا الیاده در توصیف این نقش و الهیت معتقد است که با توجه به ذی‌الشعوری و آگاهی و جاندارانگاری موجود در پدیده‌های طبیعت در بینش اساطیری و نقش آنها در سرنوشت بشری، حیوانات از قابلیت‌های نمادین بسیار زیادی برای انسان بدوی برخوردار بوده است (ر.ک الیاده، ۱۳۶۷: ص ۹۲). شاید بتوان قدیمی‌ترین نشانه‌های جایگاه حیوانات در زندگی بشر گذشته را بر در و دیوار غارها و نگاره‌های موجود در آنها جستجو کرد؛ در اساطیر کهن ایران و هند گاو مهمترین جانور مقدس (توتمی) است که در شاهنامه بویژه در داستان فریدون جایگاه ویژه‌ای دارد. بی‌شک نقش مهم گاو در اساطیر هند و ایرانی که هنوز هم میتوان ردپای تقدس آن را در میان هندوها مشاهده نمود قابل تأمل است. ایندرا ایزد مقدس هندوان و خدای باروری آسمان همه جا با گاو قیاس میشود. «در پهلوی گاو، گنو بمعنی حیات و زندگی بوده است؛ حیاتی که مینوی است با صفت اسپند یا مقدس از آن یاد شده می‌شده است و ترکیب گوسفند [= گنو اسپند] یا گاو مقدس باقی مانده آن است» (همایونفرخ، ۱۳۷۰: ص ۲۹۱). در مینوی خرد، انسان بشکل تصویری از نیمه انسان و نیمه گاو توصیف شده است (۱۳۸۵: ۷). فردوسی نیز در مقدمه شاهنامه بر تقدّم آفرینش حیوان بر انسان اشاره نموده است:

از آغاز باید که دانی درست سرمایه گوهران از نخست
 که یزدان ز ناچیز آفرید بدان تا توانایی آرد پدید
 گیا ژست با چند گونه درخت ببالا برآمد سرانشان ز بخت
 و ز آن پس چو جنبنده آمد پدید همه رستنی زیر خویش آورد
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۱۴)

نمادین‌ترین تصویر اسطوره‌ای گاو در شاهنامه، گاو برمایه [برمایون یا پرمایه یا پرمایه] است که فرانک، فریدون را برای در امان ماندن از ضحاک به فردی عابد در البرزکوه می‌سیاردا تا به کمک این گاو و شیر او، فریدون را که نمادی از کودک - قهرمان رها شده در طبیعت است، پرورش دهد:

یکی گاو برمایه خواهد بدن جهانجوی را دایه خواهد بدن
 همان گاو کش نام بر مایه بود ز گاوان ورا برترین پایه بود
 (همان: ۱/ ۹۹)

در بندهشن نیز اجداد فریدون همه لقب یا برنام «گاو» دارند «فریدون اثفیان، پسر پورترا^۱ [پور گاو]، پسر سیاک ترا^۲ [سیک گاو]، پسر پست ترا^۳ [گاو سپید]» (دادگی، ۱۳۸۵: ص ۱۴۹). این مسأله بخوبی حیات از توتم بودن، تقدس و ریشه‌داری مادر - ازلی گاو در خاندان فریدون دارد. «گاو نمادی از ابرهای زایا و باران‌زا، پس از تطبیق شخصیت ضحاک شاهنامه با اژدهای ویشورویه ودایی که توسط ترتیه [معادل فریدون در ریگ ودا] کشته شد و ترتیه اسبان و گاوهای بیشمار او را آزاد کرد، میتوان ویشورویه را نیز معادل همان همسران ضحاک ماردوش دانست

1. Indra

2. purtora

3. syaktora

4 Sept - tora

که بدست فریدون افتادند؛ چرا که در وداها، گاوهای شیرده و زنان، هر دو نماد ابرهای باران آور [مادر ازلی؛ مادر - زمین] هستند. در واقع ابرهای باران‌آوری را که ضحاک زندانی کرده بود، فریدون آزاد کرد» (بهار، ۱۳۷۳: ص ۸۳). در شاهنامه شاید بتوان فریدون را جز اولین شخصیت‌هایی معرفی نمود که نمونه نخستین کهن‌الگوی کودک - قهرمان رها شده در طبیعت است فریدون پسر فرانک و آبتین برای رهایی از مرگ به کوه مقدس البرزکوه سپرده میشود. «فریدون شاهنامه و ترائون اوستایی معادل تریته^۱ ودایی ملقب به ترای تن^۲ پسر آپتیه^۳ را که صاحب سه سر و شش چشم بود کشت» (صفا، ۱۳۸۹: ص ۴۶۷). در کهن‌الگوی تشرّف مثالی و نمونه‌وار قهرمان، سرنوشت الهی فریدون با گاو برمایه که نمودی از کهن‌الگوی مادر - زمین (مادر ازلی) است، پیوند خورده است. تولّد فریدون بمانند الگوی تکرارشونده‌ای در تولّد کودکان رها شده در طبیعت متعلق به تاریکترین دوران حیات بشری است که میتواند نوید ظهور نجات‌دهنده‌ای در آینده باشد. دایگی گاو برمایه برای فریدون و پرورش او توسط این موجود اساطیری به امید بزرگ شدن و به تخت رسیدن فریدون و نجات ایران از چنگال ستم ضحاک نکته‌حائز اهمیتی است که فردوسی در شاهنامه به آن بزیبایی پرداخته است. با اندکی دقت در توصیف گاو برمایه در داستان فریدون بخوبی میتوان نمادهای زنانگی و دایگی او را مشاهده نمود:

سرانجام رفته سوی بیشه‌ای که کس را نه زان بیشه اندیشه‌ای
یکی گاو دیدم چو خرم بهار سراپای نیرنگ و رنگ و نگار
ز پستان آن گاو طلاووس رنگ بر افراختی چون دلاور پلنگ
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱ / ۱۶۳)

جنبهٔ زنانگی و تمثیلی گاو برمایه در ارتباط با مادر ازلی زمانی آشکارتر میشود که بدانیم ایزدمهر با قربانی کردن گاو، بنوعی به زمین حیات دوباره میبخشد و با این عمل سبب باروری گیاهان و جانوران میشود است. «زمانی که مهر، گاو را قربانی کرد، آنگاه معجزه‌های عجیب اتفاق افتاد؛ از بدن قربانی در حال مرگ همهٔ سبزه‌ها و گیاهان سودمند بوجود آمد و زمین از سبزه پوشیده شد و از مغز او گندم روید که بمصرف غذا میرسد و از خون او رز روید که نوشیدنی از آن بدست می‌آید» (کریستین سن، ۱۳۷۷: ص ۱۲۶).

نقش آب در مراحل تشرّف کودک - قهرمان و تشرّف او تا بازگشت به کهن‌الگوی مادر - زمین (مادر ازلی)

یکی از مضامین کهن‌الگویی در حماسه‌های ملی و اساطیر ایران در ارتباط با کودک - قهرمان طرد شده، آب است. «حضور آب، دریا، چشمه و رودخانه در سرنوشت قهرمانان اساطیری و ارتباط آن به گونه‌ها و شیوه‌های مختلف در مسیر تشرّف، بازگشت و تعالی تجدید حیات کامل و بلوغ را نشان میدهد» (یونگ، ۱۳۸۷: ص ۵۳). یکی از کودک قهرمانان طرد شده در شاهنامه که بنوعی زندگی او مراحل تشرّفش با آب پیوندی غیرمستقیم اما اساسی دارد زال است. خاندان زال از سیستان هستند و سیستان در جغرافیای اساطیری ایران، پیوند تام و تمامی با آب و دریا و رود دارد. «نام دیگر سیستان در اوستا و نوشته‌های هخامنشی، زرنکه یا زرنج است که بمعنای دریا - زمین است. بنا بر بند ۶۶ زامیاد یشت، فرّ کیانی از آن کسی است که خاستگاه شهریاری وی جای فروریختن رود هیرمند به

1. trita
2. Trai tana
3. Aptya

دریاچه کیانسیه است. این دریاچه در اوستا کنس اویه^۱ و در پهلوی کیانسیه^۲ و در منابع فارسی کانفسه ضبط شده است» (ر.ک اوشیدری، ۱۳۷۸: ص ۴۸۳، مقدم، ۱۳۸۵: ص ۲۶؛ یشتها، ۱۳۴۷: ص ۲۲۹). در اساطیر ایران این دریاچه که در جغرافیای اساطیری خاندان زال حائز اهمیت است از چنان جایگاهی برخوردار است که ایزد آنهیتا یا آبان فرّه، فرّه زرتشت را در این دریاچه نگاهداری و نگهداری میکند و پس از زرتشت، دوشیزه‌ای در این دریاچه از تخمه زرتشت بار میگیرد و سه فرزند زرتشت از آن زاده میشوند (ر.ک دادگی، ۱۳۸۵: صص ۱۴۲ - ۱۴۳). این مسأله بخوبی جایگاه و ارزش «آب» در خاندان زال را مشخص مینماید. اما جنبه اساسی که در ارتباط با کودک - قهرمان طرد شده و کهن‌الگوی اساطیری آب حائز اهمیت است، جایگاه سیمرغ در اساطیر ایران است. سیمرغ نگهبان و پرستار زال پس از طرد او توسط پدر و مادر است و آشیان او بر فراز درخت هزار تخمه «هرویسپ تخمک» در دریای «فراخکرت» است. دریایی که سرانجام فرّاه آنجا میگریزد. این دریا که با نام «فراخ کرت» یا «وروکش» (ر.ک روایت پهلوی، ۱۳۶۷: ص ۵۴). شناخته میشود جایی است که تمام آبهای جهان در آن گرد هم می‌آیند (همان). سیمرغ، نگهبان زال، کودک - قهرمان طرد شده بر بلندای کوه برفراز دریای فراخکرت است. سام زال را در کوه البرز رها میکند؛ کوهی که در اساطیر ایران سرچشمه آبهای عالم است و بر طبق «مینوی خرد» آفریدگار اهورامزدا، برای نگهداری و نگهداری از آفریدگان، دریاها را از کنار آن روان ساخته است (مینوی خرد، ۱۳۸۵: ص ۶۴). زال و فریدون هر دو از کودکان طرد شده‌ای هستند که توسط پدر و مادر به البرزکوه سپرده میشوند. مادر فریدون نیز برای در امان ماندن کودک - قهرمان و طی نمودن مراحل تشرّف و بازآیی، او را به دامان کوه البرز میبرد:

شوم ناپدید از میان گروه مر این را برم تا به البرزکوه
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱ / ۴۱)

زال نیز توسط سیمرغ به آشیانه وی بر بالای دریای فراخکرت در البرزکوه برده میشود. ارتباط آب با مادر - زمین و کهن‌الگوی مادر ازلی آن است که از روزگار بی‌آغاز، آب رمز حیات و هستی است. «عنصر ماده نخستین، عنصر بیشکلی که منشأ خلقت است زیرا همه چیز از آب آفریده شده و آب، مادر مادرهاست» (شمیسا، ۱۳۷۶: ص ۱۸۱). یونگ در کتاب «چهار صورت مثالی: مادر، ولادت مجدد روح»^۳ یکی از فصول کتاب خود را به تحلیل این کهن‌الگو اختصاص داده است (Jung, 2005:57). آب رمز تمامی چیزهایی است که بصورت بالقوه وجود دارد و بنا بنظر الیاده «منشأ و زهدان همه امکانات هستی رمز جوهر آغازینی است که همه صور از آن زاده میشوند و تجلی آن در آب است که در ارتباط تنگاتنگی با زمین بعنوان مادر و عامل حیات بخشی به آن دارد» (۱۳۷۶: ص ۱۸۹). در اساطیر یونانی، نخستین عنصری که قبل از جهان پدیدار میگردد بر آفرینش احاطه و سیطره کامل دارد «اقیانوس آغازین»^۴ است که تمامی پدیده‌ها از آن بوجود می‌آیند و در آن میمیرند (اسمیت، ۱۳۸۳: ص ۱۷۵). از این رو میتوان در بینش اساطیری و کهن‌الگویی ارتباط مادر، مادر - ازلی و آب را در پیوند با حیات و زندگی بخوبی تبیین نموده کودک - قهرمان از مادر (پایگاه خانوادگی) طرد میشود، مراحل طی میکند، بدست مادر مثالی و نمونه‌ای ازلی که تصویر کهن‌الگویی آن میتواند در ارتباط با «آب» باشد، پرورش می‌یابد، به بلوغ میرسد و بار دیگر به مادر (مادر - زمین) باز میگردد؛ چنانکه در اساطیر ایرانی بروایت بندهشن، آفرینش جملگی از سرشک و قطره اشکی

1. Kansaoya

2. Kyansih

3. Four Archetypes Mother, Rebirth, spirit. trickster

4. ocean

آغاز شد و آب، بعنوان نمودی از کهن‌الگوی مادر - آفریننده نمودی ازلی دارد (ر.ک دادگی، ۱۳۸۵: ص ۵۲۴۹). این ارتباط از آنجا تقویت میشود که آب علاوه بر جنبه نمادینی که از آغاز حیات مادی در خود پنهان دارد، رمزی از زایایی و باروری نیز میباشد (ر.ک الیاده، ۱۳۷۶: ۱۹). بهترین نمود این اندیشه و باور اساطیری در حوادث پایان جهان بر طبق آیین زرتشتی است. بنابر اعتقادات زرتشتیان در پایان جهان خاتمه دوره دوازده هزار ساله زمان کران‌مندی چهره گیتی از وجود پتیاره‌های اهریمنی پاک خواهد شد و فردی از تخمه زرتشت از کیانسیه (هامون) یا دریاچه کهستان ظهور خواهد کرد و آخرین فرزند زرتشت، آخرین سوشیانت تقدیر (فرشکرت) نیک جهان را رقم خواهد زد (ورمازرن، ۱۳۷۲: ص ۲۷). پرورش زال کودک - قهرمان طرد شده در البرز کوه است کوهی که با «آب» در قالب نماد الگویی مادر - زمین در ارتباط است مسیری که زال را طی مینماید تا به تشرّف دست یابد. مسیر تشرّف حرکتی است از ناخودگامی و تاریکی مطلق که حاکم بر آفرینش ازلی است و از طفولیت (ناخودآگاه) بسوی بلوغ و خودآگاهی با توجه به این که کودک - قهرمان در این مسیر به آگاهی نیاز دارد تا بسوی مطلوب هدایت شود، پیر خرد^۱ یا سیمرغ که محل زندگی او در دریای فراخکرت است، کودک - قهرمان را پرورش میدهد تا بار دیگر به آغوش مادر - زمین بازگردد. از این رو زال بکمک سیمرغ پرورش می‌یابد. در شاهنامه فردوسی تصمیم‌سام برای دور کردن زال از خانواده و طرد او تا فرستادنش به البرز کوه و یافتن کودک توسط سیمرغ چنین مورد توجه قرار گرفته است:

نهادند در کوه و گشتند باز برآمد بر این روزگاری دراز
 فرود آمد از ابر سیمرغ چنگ بزد برگرفتش از آن گرم سنگ
 ببردش دمان تا به البرز کوه که بودش بدانجا کنام و گروه
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱ / ۶۶ - ۸۲)

در چرخه تشرّف، قهرمان سفری^۲ را پیش روی دارد. سفر زال از دیدگاه نقد کهن‌الگویی یونگ از خانواده تا به البرز کوه، یک کهن‌الگوی روایی است^۳ که بر طبق آن شخصیت اصلی باید از مجموعه‌ای از موانع عبور نماید تا به کمال یا هدف غایی برسد (Knapp, 1984:36) این جدایی برای زال، هجرت و سفری است نمادین. از میان کودک قهرمانان رها شده، داراب نیز کودکی است که در رودخانه رها میشود. «رودخانه و آبهای جاری، نماد زهدان مادر - زمین هستند» (بهار، ۱۳۷۲: ص ۲۱). داراب در سفر اجباری خود و رها شدن در رود مسیری نمادین به زهدان مادر - زمین را در رودخانه طی میکند «رودخانه و آبهای جاری نمادی از مادر زمین هستند» (بهار، ۱۳۷۳: ص ۲۲). داراب نیز در سفر اجباری خود و طی مراحل تشرّف تا رسیدن به بلوغ و تولّد و تکامل دوباره با حوادثی مواجه است تا فرایند فردیت خویش را باز یابد. داراب به پادشاهای میرسد و با عبور از بخش تیره ناخودآگاه و تقویت «من» وجودی خویش راه پرخطر سفر را در مسیر تشرّف طی مینماید. داراب نیز بمانند زال از جمله کودک - قهرمانان رها شده در طبیعت است که با کهن‌الگوی ازلی مادر - زمین در قالب آب، در ارتباط است. پس از مرگ بهمن، همای بر تخت شاهی مینشیند و برای آنکه خود بر تخت شاهی بنشیند، کودکی را که در شکم دارد پنهانی بدنیا می‌آورد و به دایه‌ای میسپارد:

نهنانی پسر زاد و با کس نگفت همی‌داشت آن نیکویی در نهفت
 نهادش بندوق در نرم نرم به چینی پرندش بپوشید گرم

1. The wise old man

2. Journey

3. Narrative Archetype

ببردند صندوق را نیمه شب که یکی بر گرد نیز نگشاد لب
ز پیش همایش برون تافتند به آب فرات اندر انداختند
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳ / ۱۷۹)

در هندسه اساطیری طبیعت، زمین کانون و مرکز نظام کیهانی است که از چهار عنصر اصلی از جمله آب تشکیل شده است. از دیدگاه کهن‌الگویی یونگ مادر - زمین گوهری مستقل است که عنصر اصلی و تشکیل‌دهنده آن آب است، در شاهنامه نیز در بخش «گفتار اندر آفرینش عالم» از خلقت جهان یا پیدایش مادر - زمین و عنصر اساسی آب چنین یاد شده است:

وز او مایه گوهر آمد چهار برآورده بی‌رنج و بی‌روزگار
(همان: ۱۴ / ۱)

کودک رها شده دیگری که در شاهنامه با «آب» بعنوان نمودی از کهن‌الگوی مادر - زمین در ارتباط است، فریدون است. فریدون توسط مادر و بخواست تقدیر رازآلود خویش به طبیعت سپرده میشود و برای رسیدن به فردیت و بلوغ و تعالی مراحل آزمون را طی میکند تا دوباره به نزد خانواده بازگردد؛ در این مراحل تشرّف آزمون «گذر از آب» را پیش رو دارد. فریدون برای غلبه بر ضحاک باید از ارون‌رود بگذرد. «آزمون گذر از آب، از نمودهای کهن‌الگوی مرگ و تولّد دوباره است که در طی آن من انسان که در اعماق تاریک ضمیر ناخودآگاه هیوط کرده، با گذار از مرحله دشوار نمادین، ظهور مجدد یا تولّد دوباره‌ای را در قالب بازگشتی کمال‌یافته به خودآگاهی از سر میگذارد» (قائمی و دیگران، ۱۳۸۸: ص ۶۱).

هم آنکه میان کیان بیست بر آن باره تیز تک برنشست
سرش تیز شد کینه و جنگ را به آب اندر افکند گلرنگ را
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲ / ۲۱۷)

فریدون برای رسیدن به تشرّف معنوی غلبه بر ضحاک و بازگشت به کانون و جایگاه اصلی خویش که به ناخواسته از آن طرد شده بود، باید آزمون گذر از آب را به انجام برساند تا بر ضحاک چیره شود و بار دیگر به کهن‌الگوی مادر ازلی و ماهیت فردی خویش رجوع نماید. کهن‌الگوی تشرّف در داستان زال و فریدون دو کودک - قهرمان طرد شده با آب بعنوان سوبه‌ای نمادین و ازلی از مادر - زمین ارتباط دارد؛ تا ولادت مجدد قهرمان با آن صورت پذیرد. «کهن‌الگوی تشرّف بمعنای ورود بمرحله‌ای تازه در زندگی است و در خصوص کودک - قهرمانی بکار میرود که از دشواریهایی میگذرد تا به پختگی دست یابد. چنین کسی در روند رشد، با مشکلات و مسئولیتهای عدیده‌ای مواجه میشود» (گوردن، ۱۳۷۹: ص ۳۶).

نمادشناسی پرورش زال توسط سیمرغ از دیدگاه و ارتباط سیمرغ با عنصر آب و گذر فریدون کودک - قهرمان رانده شده از روی رودخانه ارون‌د برای شکست ضحاک، نمادی است از بازگشت بشرایط کیهانی و زهدانی مادر ازلی (مثالی) از این رو آب، نماد نیروهای ناخودآگاه و نقش‌ورزی آن در کنار این شخصیت‌های کودک - قهرمان، رمزی از نیروی مادرانه هستی بخصوص مادر - زمین و مادر ازلی است. این ژرف‌یافتگی رازواره‌ای دو اسطوره یاد شده، سرانجام با بازگشت قهرمان و ولادت روانی و ابدی آن دو خاتمه می‌یابد.

زندگی کیخسرو در کوه نمادی از زهدان مادر ازلی

افراسیاب پس از کشتن سیاوش، اندوهگین از این کار دستور به راندن کیخسرو به کوهی را میدهد تا از ریخته شدن خونی دیگر جلوگیری شود؛ وظیفه سپردن کیخسرو به کوه بر عهده پیران ویسه است:

شبانان کوه غلو را بخواند و زآن خرد چندین سخنها براند
 نهادند انگشت بر چشم و سر ببرند بر کوه آن تاجور
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱ / ۲۲۱)

تشرّف کیخسرو نیز در کوه است. در روایات زرتشتی پل چینواد دروازه بهشت بر البرز کوه قرار دارد و روان انسان از آنجا بدنمای دیگر می‌رود (ر.ک دادگی، ۱۳۸۵: ۹ / ۷۸). در روانشناسی یونگ کوه نمودی از آزمون و بازگشت به خویشتن خویش است که در خلال مراحل قهرمانی از دوره تحول یعنی آغاز کودکی تا رسیدن به تکامل و تعالی بروز میکند (ر.ک یونگ، ۱۳۸۳: ص ۳۱۰). کیخسرو پس از طی نمودن آیین تشرّف و تعالی در «کوه قُلا» و بدست آوردن فرایند فردیت با عبور از رودخانه که نمادی از گذر کردن از ناخودآگاه به خودآگاهی است به سرزمین و وطن اصلی خود ایران بازمی‌گردد تا فرایند فردیت خود را کامل نماید و پس از آن آماده مبارزه با بخش تاریک وجود خویش - افراسیاب - شود. کیخسرو در این مرحله نیز متوقف نمی‌گردد در پایان داستان بکوه (مادر - زمین) (مادر ازلی) یا زهدان خلقت؛ جایی که از آن آمده بود بازمی‌گردد. طبق روایات شاهنامه، کیخسرو پس از کناره‌گیری از تاج و تخت، ناپدید می‌شود اما در منابع آمده است: «برخی از راویان برآنند که وی در کوه دنا غایب شده است و در آنجا زندگی میکند و یک روز بیرون می‌آید. برخی دیگر نیز کوه دماوند را جایگاه اصلی وی پس از غایب شدن میدانند» (شیردل و رحیمی، ۱۳۹۶: ص ۱۵۷). زندگی کیخسرو با کوه ارتباط تنگاتنگی دارد؛ گویی از رها شدن به اجبار او در کوه تا بازگشت اختیاری او به کوه و واپس زدن تاج و تخت سلطنت از تولّد تا مرگ، تمامی زندگی وی با کوه عجین شده است. کوه و غار در داستان تشرّف مثالی کیخسرو نماد مادر ازلی و بازگشت به زهدان است. کیخسرو تا سن هفت سالگی در کوه زندگی میکند و از این رو کوه جنبه مراقبت‌کنندگی و صورت مثالی مادر را برای وی دارد در فرجام داستان زندگی خویشتن نیز، کیخسرو در برف و بوران راهی کوه می‌شود؛ گویی که سرما و ناسازگاری طبیعت نیز نمیتواند او را از رفتن به آغوش مادر - زمین باز دارد. بازگشت کیخسرو به کوه در پایان زندگی بنوعی نمادی از رجعت به زهدان هستی و آغاز زندگی دوباره است:

چو از کوه خورشید سر بر کشید ز چشم مهان شاه شد ناپدید
 ز خسرو ندیدند جایی نشان ز ره بازگشتند چون بیهشان
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱ / ۳۷۲)

پس از مدت زمانی، کیخسرو بالنده می‌شود و آمادگی لازم برای بازگشت و رجعت بصورت مثالی مادر - زمین (وطن) را دارد. گیو پس از هفت سال کیخسرو را به ایران می‌آورد:

به توران همیرفت چون بیهشان مگر یابد از شاه جایی نشان
 چنین تا بر آمد بر این هفت سال میان سوده از تیغ و بند و دوال
 خورش گور و پوشش هم از جرم گور گیا خوردن باره و آب شور
 (همان: ۳۸۱)

کیخسرو برای رسیدن به موطن اصلی باید از آب نیز عبور کند. آزمون گذر از آب نیز رمزی از بازگشت به حیات دوباره، زایش مجدد و صورت ازلی مادر در آفرینش کیهان است:

بدو گفت گیو ار تو کیخسروی نبینی از این آب جز نیکویی
 فریدون که بگذاشت ارون رود فرستاد تخت مهی را درود
 (همان: ۴۰۱)

کیخسرو در سنت دین زرتشت نیز شخصیتی مقدّس دارد. وی « در اوستا عنوان استوار کننده کشور و دلیر مرد کشورهای آریایی را دارد که در کنار دریای مقدّس چیچست به ایزد ناهید قربانی میدهد و از وی میخواهد که او را شهریار همه سرزمینها و پیروز بر جادوان و پریان و ستمگران گرداند» (آبان یشت: بند ۴۹ - ۵۰). ارتباط کیخسرو با آب، نمادی از زایایی و باروری و تجلی دیگری از کهن‌الگوی مادر ازلی یا مادر - زمین، هنگامی روشن میشود که بدانیم در منابع اوستایی کیخسرو برای شکست افراسیاب در دریاچه چیچست، ایزد نگهبان آب و ایزد نگهبان چهارپایان را به یاری میطلبید (همان: بند ۲۱). بروایت اوستا (یشت نهم)، هوم در شکل ایزدی اهورایی و فرهمند، فردای نیک و مظهر پیشوایی در قالب Haona «هئومه» بکمک کیخسرو می‌آید تا در کنار دریاچه چیچست، بتواند خون سیاوش به کیخسرو برای نابودی افراسیاب یاری رساند. یاری کیخسرو بعنوان شاه - موبد که نمادی از انسان کامل است از جانب ایزد گیاهی که شیره و نکتار آن مقدّس است بشکل ایزد و تجسم او در قالب پارسایی پشمینه پوش، بار دیگر ارتباط کودک - قهرمان را با باروری و زایایی یا کهن‌الگوی طبیعت و مادر زمین آشکار میسازد:

کجا نام این نامور هوم بود	پرستنده دو راز بر و بوم بود
چو آن شاه را هوم بازو بست	همی بردش از جایگاه نشست

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱ / ۴۰۲)

در شاهنامه، کیخسرو با طوس، بیژن، فریبرز، گیو و گستهتم در پایان عمر در برف و توفان و سپیدی - که رمزی از تولّد دوباره است - ناپدید میشود:

ز کوه اندر آید یکی باد سخت	کجا بشکند شاخ و برگ درخت
ببارد بسی برف ز ابر سیاه	شما سوی ایران نیابید راه
همانگه برآمد یکی باد و ابر	هوا گشت برسان چشم هژبر
چو برف از زمین بادبان برکشید	نبد نیزه نامداران پدید
یکایک به برف اندرون ماندند	ندانم بدان جای چون ماندند
زمانی تپیدند در زیر برف	یکی چاه کنده شد هر جای ژرف
نماند ایچ کس را ز ایشان توان	برآمد به فرجام شیرین روان

(همان: ۴۱۳)

این مرگ نمادین، عزیمتی است برجعت غایی کیخسرو در چرخه تشرّف انسانی و مادر طبیعت. چنین الگویی از انسانی فردیت یافته که کیخسرو نمود بارز آن در شاهنامه و اساطیر ایرانی بشمار میرود با درونی‌سازی چنین مضمونی بازگشت فرد به اصل طبیعی با کهن‌الگوی آب و گذر کیخسرو از آزمون آب نیز پیوند خورده است. کیخسرو پیش از مرگ نیز قابل توجه است. «پیوند [قهرمان] با آب رمز رجعت بحالت پیش از شکل‌پذیری و تجدید حیات کامل و زایش نو است خروج از آب، تکرار عملی تجلی صورت در آفرینش کیهان است. از سویی هر انحلالی، ولادتی است و از سوی دیگر غوطه خوردن، امکانات بالقوه زندگی و آفرینش را مایه‌ور میکند. آب از طریق رازآموزی، ولادتی نو را به بار مینشاند. آب با در نظر گرفتن همه امکانات بالقوه، رمز حیات ازلی و مادرانه طبیعت است. لبریز از تخم و جرثومه که زمین و جانوران را بارور میکند» (الباده، ۱۳۷۶: صص ۸۹ - ۹۰). کیخسرو، آزمون گذر از آب را نیز با موفقیت پشت سر میگذارد؛ در واقع در این قسمت عبور از آب، عبور از مرحله کهن ورود به مرحله تعالی جدید را در قالب مرگ و تولّد دوباره در زهدان مادر بشکلی دیگر طی میکند. کیخسرو پس از گذر از آب، به ایران

بازمیگردد و آماده نشستن بر تخت شاهی میشود. قهرمان با گذر از آب از وضعیتی خارج و وارد مرحله‌ای تازه میشود، در این داستان، هم جنبه کهن‌الگویی کوه و هم جنبه کهن‌الگویی آب بعنوان دو نماد و رمز مادر - زمین یا مادر ازلی از دیدگاه یونگ میتواند مورد توجه قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

چنانکه گفته شد نقد کهن‌الگویی یا نقد اسطوره‌ای یکی از شیوه‌های بررسی متون ادبی از جمله آثار و درونمایه‌های اساطیری است که توسط کارل گوستاو یونگ برای نخستین بار مطرح شد. با نگاهی دقیق بشاهنامه فردوسی از منظر نقد کهن‌الگویی در داستان کودکان رها شده در طبیعت یا کودک قهرمانان مطرود از جمله زال، فریدون، داراب و کیخسرو میتوان دریافت که انگاره مادر - زمین در ناخودآگاه جمعی ایرانیان و اساطیر کهن ایران حائز اهمیت و قداست بسیار زیادی بوده است تا جایی که این انگاره در نشانه‌های کهن‌الگویی یونگ از جمله کوه، آب، گاو و سیمرغ گیاهان مقدس از طریق آمیزش این عناصر با زمین قابل توجه و مذاقه است. کهن‌الگوی مادر یا مادینه زمین در ناخودآگاه جمعی انسان در عوامل گوناگون یاد شده بازتاب یافته است و کودک - قهرمان پس از رها شدن در طبیعت، به یاری عناصر طبیعی که برای وی در قالب مادر (دایه) به ایفای نقش پرداخته‌اند یا بطور غیرمستقیم در پرورش وی نقش اساسی دانسته‌اند (مانند اماکن مقدس چون کوه یا گیاهان مقدس چون هوم) سبب شده‌اند که کودک - قهرمان بتواند با سربلندی مراحل آزمون را طی کند، خویشتن خویش را بشناسد و، به فرایند فردیت و شناخت خود دست یابد، مراحل تشرّف را طی نماید و در انتها بار دیگر به زهدان مادر ازلی در قالب خانواده، وطن و سرزمین بازگردد. این پژوهش تلاشی بود در جهت تبیین وجه دیگری از کهن‌الگوی کودک - قهرمان رها شده یا طرد شده در طبیعت که با نقد روانکاوانه یونگ حضور، نقش و اهمیت مادر ازلی یا مادر - زمین را در تمامی مراحل رشد کودک در عرصه قهرمانان برجسته طرد شده در شاهنامه مورد مذاقه قرار داد.

مشارکت نویسندگان:

این مقاله از رساله دکتری خانم ندا منزوی استخراج شده است. جناب آقای دکتر عبدالرضا سیف راهنمایی این رساله را بر عهده داشته‌اند. خانم ندا منزوی بعنوان پژوهشگر این جستار گردآوری داده‌ها و تنظیم نهایی متن را انجام داده است و در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی:

با سپاس از عنایت خداوند متعال و آرزوی توفیق فرهیختگان عرصه علم و دانش در دانشگاه تهران واحد پردیس بین‌الملل کیش و کارکنان و مسوولین محترم نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب).

تعارض منافع:

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده است و حاصل فعالیت‌های پژوهشی نویسندگان یاد شده است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت کامل دارند. در این پژوهش کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچگونه تخلف و تقلبی در نگارش آن صورت نگرفته است.

مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده دارند.

REFERENCES

- Smith. Joel (1383). Culture of Greek and Roman mythology. Translation: Shahla Baradaran Khosrow Shahi. Tehran: Rooz Bahan, pp. 175-213.
- Eliade. Mircha (1367). Myth of reality. Translation: Nasrullah Zangoui. Tehran: Papyrus, p. 92.
- (1376). A treatise on the history of religions. Translation: Jalal Sattari. second edition. Tehran: Soroush, pp. 189-190-89-90.
- Avesta (1371). Report and research: Jalil Dostkhah. Volumes 1 and 2. Tehran: Marwarid, pp. 365-870.
- Oshidari. Jahangir (1378). Mazdeyasna encyclopedia. second edition. Tehran: Center, p. 483.
- Aban Yasht. Avesta report and research by Jalil Dostkhah. The second volume. Ninth edition. Tehran: Pearl. Clause 21-29.
- Bahar. Mehrdad (1372). A few words about Shahnameh. Tehran: Soroush, p. 21.
- (1373). A survey of Iranian culture. Tehran: Fekr Rooz, pp. 22-83.
- Hekmat. Alireza (1350). Education in ancient Iran. Tehran: Scientific and Educational Research and Planning Institute, p. 49.
- Dadgi. Farnbagh (1385). closed Report: Mehrdad Bahar. Third edition. Tehran: Tos, pp. 142-143-249-149-78.
- Pahlavi narration (1367). Translation: Mahshid Mirsahraei. Tehran: Institute of Cultural Studies and Research, pp. 70-54.
- Shale. Fleisen (1364), A Brief History of Great Religions. Translation: Manouchehr Khodayar mohebi. Third edition. Tehran: Tehran University Press. P. 39.
- Shamisa. Cyrus (1376). The story of a soul. Third edition. Tehran: Ferdowsi, p. 181.
- Shirdel. Zahra and Rahimi. Abu al-Qasim (2016). Analysis of the myth of the abandoned child in the Shahnameh from the perspective of Jung's psychology. Journal of Persian language and literature of Tabriz University. Year 7. Number 236. pp. 141-166.
- Safa. Zabihullah (1388). Epic writing in Iran; From the oldest historical record to the 14th century. Sixth edition. Tehran: Amirkabir, p. 467.
- Ferdowsi Abulqasem (1386). Shah nameh. By the efforts of Saeed Hamidian. Tehran: Scientific and Cultural.
- Ghaemi Farzad and others (1388). Analysis of the symbolic role of the water myth and its manifestations in Ferdowsi's Shahnameh based on the method of mythological criticism. Literary Essays (Former Faculty of Literature and Human Sciences) No. 165. pp. 67-47.
- Christian Sen. Arthur (1377). Examples of the first man and the first prince in the legendary history of Iran. Translation and research: Jale Amoozgar and Ahmad Tafzali. Tehran: Cheshmeh, p. 126.
- Green. Roger Lancelin (1366). Greek mythology from the beginning of creation to the rise of Heracles. Translation: Abbas Aghajani. Tehran: Soroush, p. 29.

- Green. Wilfred and others (1383). Basics of literary criticism. Translation: Farzaneh Taheri. Tehran: Nilufar, p. 179.
- Gordon. Valturki_1379). An introduction to archetypal criticism: contemporary literary criticism. Translation: Jalal Sokhnour. Tehran: Rahnama, p. 36.
- Gurin. Wilfred and others (1370). A guide to literary criticism approaches. Translation: Zahra Mahinkhah. fourth edition. Tehran: Information, pp. 195-206.
- Lac. Iran and Tamim Dari. Ahmad (2015). A comparative study of the archetype of the hero's journey and return in Shahnameh and Odyssey. Comparative literature. in a row 13. pp. 161-184.
- Mateen. Jalal (1377). Description and interpretation of Kushanamah by Iranshah bin Abi al-Khair. Tehran: Elmi, p. 397.
- Moghaddam. Muhammad (1385). Essay about Mehr and Nahid. second edition. Tehran: Hirmand, p. 26. 27. Minoy Khord (1385). Translation: Ahmad Tafzali. Through the efforts of teacher Jaleh. fourth edition. Tehran: Tos, p. 64.
- . Vermarzen. Martin Joseph (1372). Mithra's religion Translation: Boghor Naderzadeh. Tehran: Cheshme, p. 27.
- . Vogler. Christofo (1387). The author's journey. Translation: Mohammad Ghazrabadi. Tehran: Menui Khord, p. 59.
- . Homayun Farrokh. Ruknuddin (1370). The history of eight thousand years of Iranian poetry. 2 c. Tehran: Scientific and Cultural, p. 291.
- . Henderson. Joseph (1353). Ancient mythology and man today. Translation: Abu Talib Sarmi. Tehran: Amirkabir, p. 167.
- . Yavari. Houra (2012). Psychoanalysis and the extended myth of myth. Tehran: Hermes, pp. 352-357.
- . Yashta (1347). Report and explanation: Ebrahim Pordawoud. second edition. Tehran: Language and Culture of Iran, p. 229.
- . Jung. Carl Gustav (1383). Man and his symbols. Translation: Mahmoud Soltanieh. fourth edition. Tehran: Jami, pp. 163-52-67-310.
- (1387). Man in search of his identity. Translation: Mahmoud Beh Faroozi. Third edition. Tehran: Jami, pp. 26-53.
- (1390). Four examples. Translation: Parvin Faramarezi, third edition. mashhad: Publications, pp. 87-81.
- 35)..... (2015). Collective unconscious and archetype. Translation: Farnaz Ganji and Mohammad Bagher Ismailpour. Tehran: Jami, p. 100.

فهرست منابع فارسی

- اسمیت. ژونل (۱۳۸۳). فرهنگ اساطیر یونان و روم. ترجمه: شهلا برادران خسروشاهی. تهران: روز بهان، صص ۱۷۵ - ۲۱۳.
- الیاده. میرچا (۱۳۶۷). افسانه واقعیت. ترجمه: نصرالله زنگویی. تهران: پاپیروس، ص ۹۲.
- (۱۳۷۶). رساله در تاریخ ادیان. ترجمه: جلال ستاری. چاپ دوم. تهران: سروش، صص ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۸۹.
- ۹۰ -
- اوستا (۱۳۷۱). گزارش و پژوهش: جلیل دوست‌خواه. ج ۱ و ۲. تهران: مروارید، صص ۸۷۰ - ۳۶۵.
- اوشیدری. جهانگیر (۱۳۷۸). دانشنامه‌ی مزدیسنا. چاپ دوم. تهران: مرکز، ص ۴۸۳.

- آبان یشت. اوستا گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه. جلد دوم. چاپ نهم. تهران: مروارید. بند ۲۱ - ۲۹.
- بهار. مهرداد (۱۳۷۲). سخنی چند درباره شاهنامه. تهران: سروش، ص ۲۱.
- (۱۳۷۳). جستاری در فرهنگ ایران. تهران: فکر روز، صص ۲۲-۸۳.
- حکمت. علیرضا (۱۳۵۰). آموزش و پرورش در ایران باستان. تهران: مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، ص ۴۹.
- دادگی. فرنیغ (۱۳۸۵). بندهشن. گزارش: مهرداد بهار. چاپ سوم. تهران: توس، صص ۱۴۲ - ۱۴۳ - ۲۴۹ - ۱۴۹ - ۷۸.
- روایت پهلوی (۱۳۶۷). ترجمه: مهشید میرصحرایی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، صص ۵۴ - ۷۰.
- شاله. فلیسن (۱۳۶۴). تاریخ مختصر ادیان بزرگ. ترجمه: منوچهر خدایارمجبی. چاپ سوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ص ۳۹.
- شمیسا. سیروس (۱۳۷۶). داستان یک روح. چاپ سوم. تهران: فردوسی، ص ۱۸۱.
- شیردل. زهرا و رحیمی. ابوالقاسم (۱۳۹۶). تحلیل اسطوره کودک رها شده در شاهنامه از دیدگاه روانشناسی یونگ. نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز. سال ۷. شماره ۲۳۶. صص ۱۴۱ - ۱۶۶.
- صفا. ذبیح‌الله (۱۳۸۸). حماسه‌سرایی در ایران؛ از قدیمیترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم. چاپ ششم. تهران: امیرکبیر، ص ۴۶۷.
- فردوسی ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه. به کوشش سعید حمیدیان (چاپ مسکو). تهران: علمی و فرهنگی.
- قائمی. فرزاد و دیگران (۱۳۸۸). تحلیل نقش نمادین اسطوره آب و نمودهای آن در شاهنامه فردوسی بر اساس روش نقد اسطوره‌ای. جستارهای ادبی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی سابق) شماره ۱۶۵. صص ۴۷ - ۶۷.
- کریستین سن. آرتور (۱۳۷۷). نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران. ترجمه و تحقیق: ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه، ص ۱۲۶.
- گرین. راجر لنسلی (۱۳۶۶). اساطیر یونان از آغاز آفرینش تا عروج هراکلس. ترجمه: عباس آقاجانی. تهران: سروش، ص ۲۹.
- گرین. ویلفرد و دیگران (۱۳۸۳). مبانی نقد ادبی. ترجمه: فرزانه طاهری. تهران: نیلوفر، ص ۱۷۹.
- گوردن. والترکی (۱۳۷۹). درآمدی بر نقد کهن‌الگویی: نقد ادبی معاصر. ترجمه: جلال سخنور. تهران: رهنما، ص ۳۶.
- گورین. ویلفرد و دیگران (۱۳۷۰). راهنمای رویکردهای نقد ادبی. ترجمه: زهرا مهین‌خواه. چاپ چهارم. تهران: اطلاعات، صص ۱۹۵ - ۲۰۶.
- لک. ایران و تمیم داری. احمد (۱۳۹۵). مطالعه تطبیقی کهن‌الگویی سفر و بازگشت قهرمان در شاهنامه و ادیسه. ادبیات تطبیقی. پیاپی. ۱۳. صص ۱۶۱ - ۱۸۴.
- متین. جلال (۱۳۷۷). شرح و تفسیر کوشنامه اثر ایرانشاه بن ابی‌الخیر. تهران: علمی، ص ۳۹۷.
- مقدم. محمد (۱۳۸۵). جستار درباره مهر و ناهید. چاپ دوم. تهران: هیرمند، ص ۲۶.
- مینوی خرد (۱۳۸۵). ترجمه: احمد تفضلی. به کوشش ژاله آموزگار. چاپ چهارم. تهران: توس، ص ۶۴.
- ورمارزن. مارتین یوزف (۱۳۷۲). آیین میترا. ترجمه: بزرگ نادر زاده. تهران: چشمه، ص ۲۷.
- ووگلر. کریستوف (۱۳۸۷). سفر نویسنده. ترجمه: محمد گذرآبادی. تهران: مینوی خرد، ص ۵۹.

- همایونفرخ. رکن‌الدین (۱۳۷۰). تاریخ هشت هزار سال شعر ایرانی. ۲ ج. تهران: علمی و فرهنگی، ص ۲۹۱.
- هندرسن. جوزف (۱۳۵۳). اساطیر باستانی و انسان امروز. ترجمه: ابوطالب صارمی. تهران: امیرکبیر، ص ۱۶۷.
- یاوری. حورا (۱۳۸۲). روانکاوی و اسطوره گسترده اسطوره. تهران: هرمس، صص ۳۵۲ - ۳۵۷.
- یشتها (۱۳۴۷). گزارش و توضیحات: ابراهیم پورداوود. چاپ دوم. تهران: زبان و فرهنگ ایران، ص ۲۲۹.
- یونگ. کارل گوستاو (۱۳۸۳). انسان و سمبولهایش. ترجمه: محمود سلطانیه. چاپ چهارم. تهران: جامی، صص ۱۶۳ - ۵۲ - ۶۷ - ۳۱۰.
- (۱۳۸۷). انسان در جستجوی هویت خویشتن. ترجمه: محمود به فروزی. چاپ سوم. تهران: جامی، صص ۵۳ - ۲۶.
- (۱۳۹۰). چهار صورت مثالی. ترجمه: پروین فرامرزی چاپ سوم. مشهد: انتشارات به نشر، صص ۸۱ - ۸۷.
- (۱۳۹۵). ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگو. ترجمه: فرناز گنجی و محمد باقر اسماعیل‌پور. تهران: جامی، ص ۱۰۰.

منابع لاتین

- Houston. Jean (2009). The Hero and Goddess: the odyssey as pathway to personal transformation, Quest Books. P 94.
- Jung. Carl Gustav (2003). Four Archetypes: mother, Rebirth, spirit, trickster. Edition: 3. Routledge. P 57.
- Knapp. Bettina (1984). Jungian Approach if Literature. Southern Illinois university press. P36.

معرفی نویسندگان

- ندا منزوی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، پردیس بین‌المللی کیش، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(Email: nedamonzavi@yahoo.com)
- عبدالرضا سیف: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(Email: seif@ut.ac.ir: نویسنده مسئول)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

- Neda Monzavi:** Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Kish International Campus, University of Tehran, Tehran, Iran.
(Email: nedamonzavi@yahoo.com)
- Abdolreza Seif:** Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.
(Email: seif@ut.ac.ir: Responsible author)